

حقوق بین الملل خصوصی

حال که معانی این اصطلاحات را دانستیم بمطالعه تاریخ تعارض قوانین میپردازیم .

عقیده ایتالیائی

قانون این عقیده در ایتالیا در قرن سیزدهم پیدا شده است

مسئله تعارض قوانین برای اولین دفعه در این تاریخ مطرح گردید قبلاً دولت ها بیشتر از ثیلات تشکیل شده و عربک دارای قوانین مخصوص بودند که نسبت بکلیه افراد آنها هر کجا که میرفتند اجرا میگردید ولی نسبت به افراد سایر ثیلات اثری نداشت موقعی رسید که ثیلات در خاک مینی مستقر شدند در چنین زمانی قانون حاکم در این خاک نسبت بکلیه افراد ساکن آن اجرا میشد در اواخر قرون وسطی که تجاریت و پیشرفت گذاشت و معاملات تجاری بین کشورها ترقی نمود مسائل تعارض قوانین پیش آمد تاجری مثلاً در شهری اقامت داشته و لسی در شهر دیگر که مطیع مقررات جداگانه بود فوت میکرد و ترکه در آنجا از خود میگذاشت در این صورت مریستی دانست آیا قانون شهر محل اقامت باید نسبت ترکه اجراء گردد و یا قانون محل وقوع ترکه در این وقت علماً بفکر افتادند راهی برای حل این قضایا پیدا کنند سر دستماین علماء با قول و « بالده » واقع شده است حال بیبینیم سبک این علماء از چه قرار بوده است علماء ایتالیائی قائل به تجزیه و « اجرای قانون انسب » و « تعمیم » بوده اند باین معنی که مسائل حقوقی را از نظر تعارض قوانین تجزیه

کرده و برای هر یک حکم علیحده بیان نموده و برای اینکه ببینند کدام قانون را در مقام تعارض باید اجرا بکنند قانون انسب را در نظر گرفته و سعی نمیکردند که قانون خودشانرا حتماً قانون انسب تشخیص دهند به علاوه فقط برای کشور خودشان کار نمیکردند بلکه در صدد بودند که عقاید آنها را جمع بتعارض قوانین طوری باند که در همه جا قابل اجرا گردد .

عقیده فرانسوی

انتشار عقیده ایتالیائی در فرانسه از طرف دومولن فرانسوی ایجاد دسته مخالفی نمود در سر مخالفین دارژانتره از اهالی پروتانی فرانسه قرار دارد - این استان فرانسه حاضر نیست عرف و عاداتیکه در سایر قسمت های فرانسه مرسوم است در آنجا قبل اجراء باشد عقیده دارژانتره که مظهر احساسات پروتانی است این منظور را تأمین مینماید دارژانتره قائل به ترکیب است باین معنی که برخلاف ایتالیائی ها که نظامات را به نه قسمت تقسیم کرده اند همه آنها را با یکدیگر ترکیب نموده و فقط بدو عنوان کلی قناعت کرده است : نظامات محلی - نظامات شخصی - منظور از نظامات محلی آنهایی است که متعلق آن اشیاء بوده و منظور از نظامات شخصی نظاماتی است که مربوط باشخاص میباشد .

یکی دیگر از اوصاف عقیده دارژانتره این است که اصولاً باید محلی بودن نظامات را بر شخصی بودن آن ترجیح داده و عرف و عادت پروتانی را اجرا کرد

و فقط در موارد استثنائی نظامات شخصی استانیهای دیگر را اجراء نمود بنا بر این داورانتره معتقد باصل اولی است و اضافه میکند در موردیکه اجراء نظامات استانیهای دیگر مقرر است قاضی تکلیف در اجراء آن دارد و نمیتواند از اجراء آن خود داری کند.

داورانتره با در نظر گرفتن منافع و مصالح بروقتی قضایا خود را راجع برفع تعارض بیان میکنند کاری به مصالح سایر کشورها ندارد بنظر او باید سایر کشورها نیز رویه که منافع آنها را تأمین کند اتخاذ نمایند بنا بر این داورانتره قائل به تخصیص است.

عقیده هلندی

این عقیده دنباله عقیده فرانسوی است با این فرق که هلندیها اجراء قانون خارجی را الزامی ندانسته بلکه اختیاری میدانند باین بیان که اگر مقنن اجراء قانون خارجی را در بعضی موارد مقرر میدارد برای این است که حفظ نزاکت کرده باشد ولی حفظ نزاکت ایجاد حق برای اشخاص ذینفع نمی نماید.

عقیده هلندی با آبه انگلستان منتقل و امروز بمبنای اصول تعارض بین قوانین را در انگلستان و اتورنوی تشکیل می دهد.

در اینجا باید بدون نکته توجه بکنیم :

۱- تعارض بین قوانین که مورد بحث علمای قبل از قرن نوزدهم بوده نظر به تعارض بین مقررات استانیهای مختلفه است نه تعارض بین قوانین کشورها، توضیح مطاب آنکه قسمت مهم از کشورهای اروپائی در آن زمان از استانیهای تشکیل شده که در هر يك از آنها عرف و عادت خاصی حکم فرما بود و بدین ترتیب مسئله تعارض قوانین بین استانها پیش می آمد و علما در صدد بر میامدند که رفع تعارض نظامات بین استانیهای مختلف را بنمایند.

۲- چون تمام این استانها جزء کشور واحدی بودند در موارد تعارض اگر نظامات استان دیگری را میخواستند اجراء کنند صحبت از تابعیت اشخاص نبوده تا نظامات کشور مقبوع اجراء شود بلکه نظامات استان محل

اقامت اشخاص معتبر شناخته شده و اجرا میگردد.

عقاید راجع به تعارض قوانین در قرن نوزدهم

دیدیم که قبل از قرن نوزدهم دو عقیده اساسی در اروپا موجود بوده عقیده ایالتیائی هساکه قائل به تجزیه و اجراء قانون انبساط و تعمیم بودند و طریقه فرانسوی که قائل به ترکیب و اصل اولی و تخصیص بوده عقیده اول را قضائی و عقیده دوم را عقیده سیاسی می نامند.

در قرن نوزدهم این دو عقیده نیز مشاهده میشود

عقیده قضائی

عقیده قضائی در قرن نوزدهم سر تا سر اروپا را فرا گرفته و در رأس آن ساوینی و پیه واقع شده است. ساوینی - ساوینی آلمانی قائل به تجزیه و اجراء قانون انبساط و تعمیم میباشد. ساوینی عقیده فرانسوی را که به موجب آن تمام مسائل مشمول مقررات محلی و یا شخصی میشوند رد میکنند میگوید تمام مسائل تحت این دو عنوان نمی گنجند عقیده دارد که مسائل تعارض قوانین متنوع بوده و هر کدام نیز از نظر قضائی دارای حکم علیحده هستند هر قضیه حقوقی عبارت است از يك رابطه حقوقی که برای خود دارای محل میباشد باید گشت و محل آنرا پیدا کرد و قانون آن محل را نسبت بان رابطه حقوقی اجرا نمود بدین ترتیب روابط حقوقی را بین نقاط مختلفه عالم تقسیم میکنند میگوید چون در هر يك از این نقاط قانونی حکم فرما است باید قانون آن محل را نسبت بان رابطه حقوقی اجرا کرد - اشکالاتی که پیش می آید این است که به آسانی نمیتوان محل رابطه حقوقی را پیدا کرد در اینجا ساوینی ضابطه بدست مامیهد میگوید باید نگاه کرد و دید آن کسیکه این رابطه حقوقی را ایجاد میکند اراده داشته است خود را مطیع کدام قانون قرار دهد و آن قانون را مناط اعتبار دانست و نسبت بر رابطه حقوقی مورد بحث اجرا کرد مثلاً کسیکه میخواهد خانه بخرد یعنی کسیکه میخواهد علاقه مالکیت (رابطه حقوقی) ایجاد کند خود را ضمناً مطیع قانون محل وقوع ملک می نماید.